

قطار خرسی

بچه خرس روی برفها سر خورد. این طرفی رفت و گفت: ((هورررر...ری!))

بازهم سر خورد. آن طرفی رفت و گفت: ((هورررر...ری!))

هرقدر سر خورد، گفت: ((هوررررر...ری!))

کم کم برفها کنار رفتند و راه برفی، گود شد. شکل دالان شد. یک مرتبه، بچه خرس صدای

بلندی شنید که گفت: ((چیش، هو و و و و و...!))

یک قطار خرسی آمد. همه بچه خرس های سفید بودند. صف کشیده بودند. قطار خرسی شده بودند.

بچه خرس خوشحال شد. یک واگن قطار شد.

بچه خرس ها این طرفی سر خوردند و گفتند: ((چیش، هو و و و و و...!))

آن طرفی سر خوردند و گفتند: ((چیش، هو و و و و و...!))

آمادگی مستقل الکترونیکی غیر دولتی استعداد سبز (شعبه مرکزی)